

شیخ مرتضی طالقانی

در 33 سالگی به نجف رهسپار شد. سال های پیش از آن را خود چنین به یاد می آورد ...



ولادت: 1274 ق.
 محل ولادت: طالقان
 وفات: حدود 1363 ق.
 محل دفن: نجف
 محل تحصیل: اصفهان، تهران، نجف
 اساتید: حضرات ملا محمد کاشی، سید محمد باقر درجه ای اصفهانی و...
 استاد عرفان: میرزا جهانگیر خان فشقایی
 شاگردان: محمد تقی جعفری، محمدرضا مظفر و
 تالیفات: تعلیقه و حاشیه بر صحیفه سجادیه، نهج البلاغه، رسائل شیخ انصاری و...
 در 33 سالگی به نجف رهسپار شد. سال های پیش از آن را خود چنین به یاد می آورد: برهه ای از عمر خود را چوپانی می کردم، روزی که در دشت به دنبال گوسفندان بودم آوای تلاوت قرآن به گوشم رسید که مرا تحت تاثیر قرار داد. با خود گفتم پروردگارا نامه خویش بر من فرو فرستادی، آیا تا آخر عمر آن را درنیابم. بدین سبب تصمیم گرفتم برای فهم دانش دین از روستا هجرت کنم گوسفندان را به صاحبانشان برگرداندم و از چوپانی دست برداشتم.
 پس از تاسیس مدرسه سید محمد کاظم یزدی به آنجا رفتم و تا پایان عمر در آنجا ماند و عمر خود را در تعلیم طلاب صرف کرد. حوزه تدریس او چنان مهم بود که بسیاری از مراجع و دانشمندان از سرچشمه دانش او بهره بردند. آیت الله مرعشی نجفی در منزلت استادش می نگارد او از حافظه بسیار نیرومندی برخوردار بود ده ها بلکه صدها قصیده عربی و فارسی از حفظ داشت. او عالمی بود آسمانی. هر کسی حتی اگر از بدترین آدم های روزگار بود وقتی سیمای نورانی او را نگاه می کرد در او تحول به وجود می آمد.
 از این عالم و عارف کراماتی نقل شده است در سرداب خانه شخصی از علمای نجف چند مار پیدا شده بود. قضیه را به شیخ مرتضی گفتند ایشان فرمود: برو به آن ها بگو مرتضی می گوید بروید! او هم این کار را کرد و مارها رفتند و دیگر پیدایشان نشد علامه جعفری نقل می کند که دو روز به مسافرت ابد اش مانده بود که مانند هر روز به حضورشان رسیدم. فرمود: برای چه آمده ای؟ عرض کردم آمده ام که درس را بفرمایید! شیخ فرمود: برخیز و برو آقا جان برو درس تمام شد! عرض کردم دو روز به محرم مانده و هنوز درس ها دایر است! فرمود به شما می گویم درس تمام شد من مسافرم خر طالقان رفته پالانش مانده روح رفته جسدش مانده! و بعد بلافاصله گفت: لا اله الا الله در این حال اشک از چشمانش سرازیر شد دانستم که از مسافرت ابدی خبر می دهد عرض کردم حالا یک چیزی بفرمایید! فرمود:
 تا رسید دستت به خود شو کارگر
 چون فتی از کار خواهی زد به سر.